

چرا انقلاب شد؟ و چرا انقلاب ایران «اسلامی» شد؟

ادامه از صفحه ۳

دکتر محمدعلی فتح‌اللهی؛ انقلاب اسلامی را به‌عنوان مرحله انتقال از «تمدن اسلامی» به «تمدن نوین اسلامی» معنا می‌کنیم. تمدن‌پر افتخار اسلامی که در حوزه‌های مختلفی رشد و تداوم داشته است، پس از ۱۴۰۰ سال و در مواجهه با تمدن‌های دیگر، در مرحله انتقال به تمدن نوین اسلامی قرار گرفته است. اهمیت این انتقال از تمدن اسلامی به تمدن نوین اسلامی به اندازه‌ای است که محتاج یک انقلاب است. ماهیت انقلابی این انتقال به این معنی است که حرکت‌های بطنی و آرام جوابگو نبوده و نیاز به جهش حرکتی نوام یا نقد جدی گذشته وجود داشته است. از ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی آن است که اعتماد مستحکمی به «حرکت عمومی جامعه» پیدا می‌شود و در واقع، اعتماد به سرنوشت کلی عالم رقم می‌خورد. این اعتماد در تمدن گذشته اسلامی وجود نداشت و افراد متناسب با داشته‌هایشان و با تکیه بر آنها عمل می‌کردند، اما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که احساس می‌کنیم باید خود را در اختیار حوادث قرار دهیم و به آن اعتماد کنیم. این «اعتماد به سرنوشت» در واقع در پس «اعتماد به آینده» شکل می‌گیرد و اینکه آینده بهتر از گذشته خواهد بود. این نگرش، تولد یک انسان جدید را نوید می‌دهد. انسان قدیم «اعتماد به آینده» را در این سطح نداشت. انقلاب اسلامی عبارت از تولد انسان‌های جدیدی بود که دل به دریای حوادث می‌زدند و وارد معرکه‌ها می‌شدند و اعتماد به آینده داشتند. ادراک می‌کردند که آینده آنان را هدایت کرده و پیش می‌برد و انقلاب بدون پیشرو داشتن یک افق و جامعه آرمانی، به هم‌ریختگی بیش نیست.

سردار شهید قاسم سلیمانی که در گوشه گوشه حوادث منطقه اثرگذار بوده است، مثال بارزی برای این حقیقت است. او کار خود در منطقه را صرفاً با تکیه بر داشته‌هایش شروع نکرد. اگر فقط ملاحظه داشته‌هایش را می‌کرد، شاید نمی‌توانست این کار عظیم را شروع کند، ولی مطمئن بود که دست غیبی او را کمک خواهد کرد، لذا وارد معرکه شد و کارنامه درخشانی را به یادگار گذاشت. پرسش این است که او با بضاعت اندکی که داشت چگونه این سطح از کار را پیش برد؟ واقعیت این است که شهید سلیمانی خود را در اختیار حوادث و آینده قرار داد و کمک و مساعدت عوامل غیبی را به‌دست آورد. چنین فرهنگی به این شکل در گذشته تمدن اسلامی حضور جدی ندارد و انسان‌ها با توجه و با تکیه به داشته‌هایشان عمل می‌کردند، اما اینکه بدون بضاعت لازم و کافی و با امید و اطمینان به آینده عمل شود، مروهون انقلاب است. این انسان جدید با انقلاب متولد شد و او است که می‌تواند «تمدن نوین اسلامی» را پایه‌ریزی کند.

«تمدن نوین اسلامی» ویژگی فراملی دارد، اما «تمدن اسلامی» یک ویژگی ملی داشت. انتقال از ویژگی «ملی» به وضعیت «فراملی» نیاز به یک انقلاب داشت. انقلاب باعث شد تا در افق‌های فراملی تأمل شود. در انقلاب اسلامی ادراک شد که می‌توان در عین حفظ ملیت خود، زندگی را در افق بالاتر فراملی هم تجربه کرد. تعبیر مختلف حضرت امام خمینی (ره) مثل پیروزی مستضعفان عالم، صلح جهانی یا به‌هتزاز درآمدن پرچم لا اله الا الله بر همه جهان و طرح این دغدغه‌ها از سوی ایشان، افق‌های فراملی را در برابر انسان انقلابی ایرانی قرار می‌داد. بنابراین فراملی شدن در تمدن نوین اسلامی با انقلاب اسلامی رقم می‌خورد.

علاوه بر اینها، در جریان انقلاب اسلامی، یک خودیابی و درک هویتی جدیدی برای انسان ایرانی حاصل شد. انسان ایرانی با انقلاب اسلامی توانست پلی مستقیم و از ورای تاریخ پر فراز و نشیب گذشته به صدر اسلام بزند. انقلاب اسلامی هم یک عقبه تاریخی ۱۴۰۰ ساله دارد و بر نردبان چهارده قرن گذشته بالا رفته است و هم ارتباط مستقیم، نوین و بلاواسطه‌ای را با صدر اسلام و پیام بعثت برقرار کرده است. از طرف دیگر افق آینده و جامعه آرمانی مهدوی را پیش روی خود احساس می‌کند و خود را در گرو آن قرار داده است. بر این اساس و از رهگذر

انقلاب اسلامی، هویت جدید انسان ایرانی در نسبت نوآمان با مهدویت در افق آینده و پیام بعثت در صدر اسلام شکل می‌گیرد که به نوبه خود «تمدن نوین اسلامی» را رقم می‌زند.

دکتر موسی نجفی: در خصوص بحث‌هایی که طرح شد، یک جاهایی نقد و جاهایی تکمله دارم. اگر انقلاب را به مثابه درختی ریشه‌دار در نظر بگیریم، اغلب مخالفان چون از میوه و ثمرات آن خوششان نمی‌آید، در بحث‌هایی که در مورد انقلاب طرح می‌کنند، اساساً کل درخت و ریشه را انکار می‌کنند. برخی از این سده می‌گیریم. می‌توانست انقلابی نشود بلکه تحولی اسلامی – ایرانی باشد، کما اینکه در مشروطه هم به همین شکل پیش رفت. می‌توانست ایرانی باشد، انقلابی باشد اما اسلامی نباشد. می‌توانست انقلاب اسلامی باشد و در ایران نباشد. این سه باید به هم یک ربطی داشته باشند.

هر کدام از استادان به یکی از این ابعاد پرداختند اما نقدی که من بر صحبت‌های دکتر فوزی دارم این است که چرا وقتی در مورد انقلاب حرف می‌زنیم، بحث را به رژیم شاه گره می‌زنیم. به نظر من، ما اساساً جای علت و معلول را اشتباه می‌گیریم، چون این دو واقعه از نظر زمانی، طوری پیش رفت‌اند که نخست رژیم پهلوی سرنگون شده و بعد جمهوری اسلامی استقرار پیدا کرده است. بنابراین، این دو را با هم مرتبط می‌بینیم. در صورتی که به اعتقاد من، اینها به هم ارتباطی ندارند. ارتباط نداشتنش هم به‌خاطر عظمت این انقلاب است؛ مثل اینکه ما ابوسفیان را در مکه بگیریم و اسلام به این عظمت را به ظلم ابوسفیان نسبت دهیم، این در حالی است که ابوسفیان تنها یک مانع کوچک بود.

معتقدم، دو واقعه «سرنگونی رژیم شاه» و «وقوع انقلاب» با هم اتفاق افتاده است و اگر بخواهیم نگاهی علی به این موضوع داشته باشیم، اتفاقاً، وجود انقلاب اسلامی بود که شاه را سرنگون کرد نه اینکه رژیم شاه و کارهای او علت وقوع انقلاب اسلامی ایران شده باشد. این همان طرح نظریه «هویت انقلابی» و «انقلاب

هویتی» من است. معتقدم، این «هویت انقلابی» از قبل وجود داشته است، حال در سیر «شدن»‌ش از صدر اسلام به صفویه و بعد به مشروطه رسیده است. نهایتاً در دوران انقلاب بود که نظام سیاسی (رژیم پهلوی) را به‌عنوان یک مانع در مسیر خود دید. به تعبیری، هویت انقلابی و اسلامی همچون رودخانه‌ای است که رژیم پهلوی تنها مانع جریان یافتن این رودخانه بود، چون رژیم پهلوی دقیقاً ضد این جریان هویتی عمل می‌کرد به‌خاطر همین هم از ریشه کنده شد. بنابراین، رانتیر بودن شاه، وابستگی اقتصادی و... تنها کاتالیزوری برای وقوع انقلاب است و علت تامه وجودی انقلاب نیست.

«هویت» بیشتر از آنکه جنبه انفعال داشته باشد، جنبه فعال دارد. اینکه دکتر فتح‌اللهی به تمدن اشاره می‌کند، نکته درستی است. اگر ما انقلاب را به مبارزه با رژیم پهلوی فرو بکاهیم به انقلاب وجهی انفعالی داده‌ایم در صورتی که انقلاب طرح یک عالم و تمدن جدید است. بنابراین، «انقلاب اسلامی ایران» ولی هر کدام از این سه مؤلفه «انقلاب»، «ایران» و «اسلام» را سده می‌گیریم. می‌توانست انقلابی نشود بلکه تحولی اسلامی – ایرانی باشد، کما اینکه در مشروطه هم به همین شکل پیش رفت. می‌توانست ایرانی باشد، انقلابی باشد اما اسلامی نباشد. می‌توانست انقلاب اسلامی باشد و در ایران نباشد. این سه باید به هم یک ربطی داشته باشند.

هر کدام از استادان به یکی از این ابعاد پرداختند اما نقدی که من بر صحبت‌های دکتر فوزی دارم این است که چرا وقتی در مورد انقلاب حرف می‌زنیم، بحث را به رژیم شاه گره می‌زنیم. به نظر من، ما اساساً جای علت و معلول را اشتباه می‌گیریم، چون این دو واقعه از نظر زمانی، طوری پیش رفت‌اند که نخست رژیم پهلوی سرنگون شده و بعد جمهوری اسلامی استقرار پیدا کرده است. بنابراین، این دو را با هم مرتبط می‌بینیم. در صورتی که به اعتقاد من، اینها به هم ارتباطی ندارند. ارتباط نداشتنش هم به‌خاطر عظمت این انقلاب است؛ مثل اینکه ما ابوسفیان را در مکه بگیریم و اسلام به این عظمت را به ظلم ابوسفیان نسبت دهیم، این در حالی است که ابوسفیان تنها یک مانع کوچک بود.

هویتی» من است. معتقدم، این «هویت انقلابی» از قبل وجود داشته است، حال در سیر «شدن»‌ش از صدر اسلام به صفویه و بعد به مشروطه رسیده است. نهایتاً در دوران انقلاب بود که نظام سیاسی (رژیم پهلوی) را به‌عنوان یک مانع در مسیر خود دید. به تعبیری، هویت انقلابی و اسلامی همچون رودخانه‌ای است که رژیم پهلوی تنها مانع جریان یافتن این رودخانه بود، چون رژیم پهلوی دقیقاً ضد این جریان هویتی عمل می‌کرد به‌خاطر همین هم از ریشه کنده شد. بنابراین، رانتیر بودن شاه، وابستگی اقتصادی و... تنها کاتالیزوری برای وقوع انقلاب است و علت تامه وجودی انقلاب نیست.

«هویت» بیشتر از آنکه جنبه انفعال داشته باشد، جنبه فعال دارد. اینکه دکتر فتح‌اللهی به تمدن اشاره می‌کند، نکته درستی است. اگر ما انقلاب را به مبارزه با رژیم پهلوی فرو بکاهیم به انقلاب وجهی انفعالی داده‌ایم در صورتی که انقلاب طرح یک عالم و تمدن جدید است. بنابراین، «انقلاب اسلامی ایران» ولی هر کدام از این سه مؤلفه «انقلاب»، «ایران» و «اسلام» را سده می‌گیریم. می‌توانست انقلابی نشود بلکه تحولی اسلامی – ایرانی باشد، کما اینکه در مشروطه هم به همین شکل پیش رفت. می‌توانست ایرانی باشد، انقلابی باشد اما اسلامی نباشد. می‌توانست انقلاب اسلامی باشد و در ایران نباشد. این سه باید به هم یک ربطی داشته باشند.

اما چرا در «ایران» اتفاق افتاد؟ اینجا به بحث دکتر میری و شپاهی که میان انقلاب ایران، روسیه و فرانسه قائل شدند، گریز می‌زنم. معتقدم، اینها در ظاهر شبیه هستند ولی در باطن انقلاب اسلامی عمیق‌تر است. هر سه اینها ادعای طرح یک عالم جدید را دارند. در خصوص انقلاب فرانسه هم نمی‌توانیم نظام پادشاهی فرانسه را علت انقلاب فرانسه در نظر بگیریم؛ آنها مانع بودند. باید به ولتر، رنسانس و... برگردیم مجموعه این داشته‌ها و عقبه‌های فکری جمع شده و هویتی را شکل داده و نهایتاً در فرانسه سردرآورده است، اما چرا فرانسه؟ چرا انگلیس و آلمان بستر این انقلاب نشد که این هم قابل تحلیل است ولی موضوع ما در این بحث نیست. می‌خواهم بگویم انقلاب فرانسه مشخصاً کار فرانسوی‌ها نیست، تفکر و هویتی از قبل شکل گرفته و فرانسه تنها منزلگاه این هویت شده است، روسیه هم همین‌طور است.

انقلاب اسلامی هم کاری به ایران ندارد، هویتی بوده که از زمان صدر اسلام شکل گرفته تا به ایران رسیده است. هر سه این انقلاب‌ها شعارشان جهانی است و به دنبال طرح یک عالم جدید هستند و هر سه هم یک منزل می‌خواستند. حال اینکه چرا فرانسه و روسیه منزلگاه آن هویت انقلابی شدند محل بحث من نیست و مسأله من ایران است. چرا ایران محل وقوع انقلاب اسلامی شد؟ چون قرائت خاصی از اسلام



اما در مقابل این دو جریان،

حضرت امام خمینی (ره)

و بخش مهمی از رهبران

مذهبی انقلاب «تداوم

روحیه انقلابی» در «قالب

نظام» را معارض هم

نمی‌دانستند و لذا ضمن

تأکید بر «نظام‌سازی» از

ضرورت «حفظ روحیه

انقلابی» سخن می‌گفتند.

آنان انقلاب را اقدامی

عقلانی و برای پیشبرد

اهداف مشخص تعریف

می‌کردند. بنابراین بر

ضرورت تأسیس نظام

انقلابی اصرار داشتند. به

این معنا که نظام‌سازی با

اراده مردم انجام شود و

روحیه، آرمان‌ها و اهداف

انقلاب نیز به عنوان

خواست مردم در این

نظام جدید فراموش نشود

و تداوم باید



متوقف و «وضعیت نرمال» شود و لذا در این قالب نمی‌توان «وضعیت انقلابی» و «نظام‌سازی» را جمع کرد.

اما در مقابل این دو جریان، حضرت امام خمینی (ره) و بخش مهمی از رهبران مذهبی انقلاب «تداوم روحیه انقلابی» در «قالب نظام» را معارض هم نمی‌دانستند و لذا ضمن تأکید بر «نظام‌سازی» از ضرورت «حفظ روحیه انقلابی» سخن می‌گفتند. آنان انقلاب را اقدامی عقلانی و برای پیشبرد اهداف مشخص تعریف می‌کردند. بنابراین بر ضرورت تأسیس نظام انقلابی اصرار داشتند. به این معنا که نظام‌سازی با اراده مردم انجام شود و روحیه، آرمان‌ها و اهداف انقلاب نیز به عنوان خواست مردم در این نظام جدید فراموش نشود و تداوم یابد. بر این اساس، رهبران انقلاب همواره دولت‌ها را به حفظ و تداوم شعارها و اهداف انقلاب توجه می‌کردند و نسبت به دورشدن از اهداف انقلاب تذکر می‌دادند. بنابراین انقلاب به مرحله «نظام‌سازی» وارد شده و نظام قدرتمند و مستحکم را برپایه آرای عمومی و اسلامی شکل داده است و بتدریج با تلاش برای ایجاد تغییرات مهم و بسترهای سخت‌افزاری و برنامه‌ریزی برای تقویت نرم‌افزاری در سبک زندگی و اسلامی‌سازی فرهنگی اجتماعی، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را مطرح کرده است. این سیاست‌ها در اسناد بالادستی منعکس شده و دولت‌ها نیز حداقل در سیاست‌های کلان به‌دنبال آن بوده‌اند و با وجود چالش‌ها و موانع، قدم‌های مهمی نیز در این راستا برداشته‌اند هرچند این روند هنوز ناکافی است و با وضعیت مطلوب فاصله دارد.

نجفی: دکتر فوزی گفتند که برخی از جریان‌های سیاسی معتقد بودند که باید با سرعت از دوران انقلابی گذر کرد و در قالب «نظام نرمال» عمل کنیم. نرمال به چه معنا؟ دعوا بر سر چیست؟ اگر «طرح عالم جدید» نشود، که انقلاب ایران، روسیه و فرانسه همه یکی است. همه از دل عالم جدید برآمده‌اند که از اروپا شروع شده است. آیت‌الله شهید مطهری، بحثی را در فلسفه تاریخ دارد و عنوان می‌کند که وقتی حرکت تاریخ را دینی تحلیل کنیم، باید این حرکت را در «علت غایی» ببینیم یا «علت فاعلی»؟ ایشان معتقدند که این حرکت را باید در نظر بگیریم. این دو «علت غایی» در حالی است که همه، حرکت را در علت فاعلی دنبال می‌کنند. اگر از زاویه علت غایی به این حرکت نگاه کنیم، قضیه خیلی عمیق‌تر می‌شود، حتی جایگاه و نقش دین عوض می‌شود. هر چند دین در علت فاعلی تحولات تاریخ اثرگذار بوده است اما حرکت که همراه با تندروری است، می‌داند و معتقدند که این وضعیت باید به سرعت

با خود منتقل می‌کند و تنها به دنبال نفی تمدن غربی نیست و می‌کوشد تا سنتی هاضم‌ای نه التقاطی را صورت دهد؛ کاری که حضرت امام خمینی (ره) در جمهوری اسلامی انجام داد. جمهوری‌ری را پذیرفت که غربی‌ها هم پذیرفته بودند اما ولایت فقیه نظریه سنتی و کهنی بود که ظرفیت بالایی داشت. این ظرفیت قبلاً دیده نمی‌شد، حضرت امام خمینی (ره) در برخورد با دنیا و فلسفه سیاسی مدرن، توانست این هاضمه را ایجاد کند. در تمدن نوین اسلامی هم مجدداً این هاضمه باید رقم بخورد.

فوزی: در مورد صحبت‌های دکتر نجفی عرض کنم که انقلاب علل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و دراز مدت دارد. بنابراین اشاره به رژیم شاه و مشکلات آن و همچنین مشکلات ساختاری در ایران در ۲۰۰ سال گذشته اشاره به علل کوتاه‌مدت و میان مدت بود. اما بنده نیز در صحبت‌های قبلی اشاره کردم که علل دراز مدت شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، «هویتی» و «فرهنگی» است و اینکه در مقطع خاصی (قبل و نه بعد) «انقلاب» اتفاق می‌افتد، به‌دلیل تلاقی این مجموعه علل با یکدیگر است که این تلاقی در این مقطع زمانی، انقلاب را فعلیت بخشید.

■ **برخی بر این باورند که ما در مبنای موفق عمل کردیم اما در «نظام‌سازی»، «دولت‌سازی» و «جامعه‌سازی» توقفی طولانی داشتیم. چقدر با این اظهارنظر موافق هستید؟**

فوزی: انقلاب یک مرحله اولیه است و به تعبیری «نه» به وضع موجود است. بعد از «نه»، جنبه اثباتی قضیه که «نظام‌سازی» است، شکل می‌گیرد که اتفاقاً در این راستا انقلاب ایران نیز پیش‌تاز بود یعنی با سرعت و بعد از حدود دو ماه زفراندوم نوع نظام برقرارو سپس قانون‌اساسی را تصویب و انتخابات مختلف را برگزار کرد و برای نظام‌سازی حرکت کرد.

در این دوران، برخی جریان‌های سیاسی رویکرد مثبتی به نظام‌سازی نداشتند و آن را حرکتی در مسیر محافظه‌کاری در انقلاب و عبور از وضعیت انقلابی و خاموش شدن آرمان‌ها و شعارهای انقلابی می‌دانستند. در مقابل، جریان سیاسی دیگری بودند که رویکرد مثبتی به تداوم وضعیت انقلابی نداشتند و معتقد بودند که باید با سرعت از دوران انقلابی گذر کرد و در قالب «نظام نرمال» و معمولی» عمل کنیم. آنان «تداوم روحیه انقلابی» را با «نظام‌سازی» در تعارض می‌دیدند. این رویکرد، انقلاب‌ها را نوعی حرکت احساسی و غیرعقلانی که همراه با تندروری است، می‌داند و معتقدند که این وضعیت باید به سرعت